صائب تبریزی: غزل‌سرای سبک هندی و شاعری که عمق اندیشه را در کلمات بافته است

نویسنده: گروه تحریریه هم‌داستان

تاریخ انتشار: 15 Khordad 2585 باستانی برابر با June 5, 2026 میلادی



شاعری که عمق اندیشه را در کلمات بافته است

صائب تبریزی، شاعر برجسته ایرانی قرن یازدهم هجری و از شاعران بزرگ سبک هندی است. وی در تبریز متولد شد و در همین شهر زندگی کرد.

صائب با دقت و ظرافت خاصی در شعر، توانست زبان فارسی را به شیوه‌ای بدیع و پیچیده بیان کند. او به‌ویژه در غزل‌هایش از صنایع ادبی، استعاره‌ها، تشبیهات و ترکیبات بدیع بهره برد و مفاهیم عرفانی، اجتماعی و انسانی را به‌طور مؤثری در اشعارش گنجاند.

شعرهای صائب تبریزی به دلیل عمق معنایی و قدرت تخیل، همواره در تاریخ ادب فارسی جایگاهی ویژه دارند.

ای حسن پرده‌سوز تو برق نقاب‌ها
روی عرق‌فشان تو سیل حجاب‌ها

از نقطه‌های خال تو در هر نظاره‌ای
بیرون نوشته حرف‌شناسان کتاب‌ها

از انفعال روی تو گل‌های شوخ چشم
بر پیرهن فشانده مکرر گلاب‌ها

در رشته می‌کشند گهرهای آبدار
در موج‌خیز حسن تو دام سراب‌ها

افکنده‌اند در جگر سنگ رخنه‌ها
از موج تازیانه حکم تو آب‌ها

در مجلس شراب تو از شوق می‌زنند
پروانه‌وار سینه بر آتش کباب‌ها

شادم ز پیچ و تاب محبت که می‌رسد
آخر به زلف، سلسله پیچ و تاب‌ها

از آه ما در انجمن حسن می‌پرد
چون نامه‌های روز قیامت نقاب‌ها

بیدار شو که در شب یلدای نیستی
دربرده است چشم تو را طرفه خواب‌ها

بیداری حیات شود منتهی به مرگ
آرامش است عاقبت اضطراب‌ها

تسلیم شو، وگرنه برای سبکسران
تابیده‌اند از رگ گردن طناب‌ها

صائب به این خوشم که مرا آزموده‌اند
شیرین‌لبان به باده تلخ عتاب‌ها

***

ما نقش دلپذیر ورق‌های ساده‌ایم
چون داغ لاله از جگر درد زاده‌ایم

با سینه گشاده در آماجگاه خاک

بی‌اضطراب همچو هدف ایستاده‌ایم

بر دوستان رفته چه افسوس می‌خوریم؟
با خود اگر قرار اقامت نداده‌ایم

چون غنچه در ریاض جهان، برگ عیش ما
اوراق هستیی است که بر باد داده‌ایم

ای زلف یار، این همه گردنکشی چرا؟
آخر تو هم فتاده و ما هم فتاده‌ایم

صائب زبان شکوه نداریم همچو خار
چون غنچه دست بر دل پر خون نهاده‌ایم